

## حکم تارک نماز: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت

ایمان نشاط یزدی \*

سید رضا مهدوی \*\*

### چکیده

در تعریف «ایمان» چند رکن شرط است: قول به لسان و قلب، و عمل به لسان، قلب و جوارح. این سخن مؤیدات نقلی هم در اهل سنت دارد. با این حال، عمل جوارحی یکی از ارکان مهم ایمان محسوب می‌شود، اما پرسش این است که: آیا عملی همچون نماز مکمل ایمان است یا جزئی از ایمان که اگر شخص ترک کند ایمانش هم از بین می‌رود؟ در این مقاله، حکم تارک نماز را از نگاه ابن تیمیه و وهابیت بررسی می‌کنیم و به این پرسش می‌پردازیم که: آیا ابن تیمیه و وهابیت تارک عملی همچون نماز را جزء کفار می‌دانند یا خیر؟ از نگاه وهابیت، ترک نماز تقسیمات گوناگونی دارد. یکی از آن‌ها تارکی است که نماز را انکار می‌کند. به عقیده ابن تیمیه و وهابیت، این شخص خارج از دایره اسلام است. ولی در قسم دیگر اگر شخص به وجوب نماز معتقد باشد اما از سر کسالت آن را ترک کند، از نگاه ابن تیمیه و بعضی از وهابیان مثل ابن عثیمین، مسلمان فاسق است و بعضی دیگر از وهابیان، مثل ابن باز، فوزان و فتاوی اللجنه، این شخص را کافر می‌دانند و نظر سوم، یعنی دیدگاه محمد بن عبدالوهاب، این است که ترک عمل مساوی با کفر نیست، ولی می‌توان شخص مسلمان را به سبب ترک عمل به قتل رساند.

کلیدواژه‌ها: تارک نماز، ایمان، کفر، تکاسل، ابن تیمیه، وهابیت.

\* دانش‌پژوه سطح سه مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

imanneshat313@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران s.r.mahdavi20@mail.um.ac.ir

## مقدمه

با توجه به اینکه نماز در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد شایسته است حکم و حکمت نماز شناخته شود تا آن را مسلمانان بر وجه صحیح و کامل، همان‌گونه که تشریح شده است، اقامه کنند. به همین دلیل در روایات فریقین آمده است که بین اسلام و کفر چیزی نیست جز نماز. از طرفی، ابن تیمیه و وهابیت می‌گویند صرف ترک بعضی از اعمال، شخص را خارج از اسلام نمی‌کند؛ زمانی خارج از اسلام می‌شود که هیچ عملی را به جا نیاورد که کمترینش، طبق روایات، نماز است؛ یعنی شخص برای بودن در دایره اسلام باید نماز را داشته باشد تا حکم به اسلام ظاهری اش کنیم، مثل اسلام منافق، و الا اگر روزه، زکات و حج را در صورت استطاعت و بدون جحد به جا نیاورد حکم به کفرش نمی‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۹۶/۲۰ و ۳۲۵/۷؛ ابن باز، ۱۴۲۰: ۳۳۱/۱۵). مشخصاً جایگاه نماز در اعمال ظاهری نسبت به ایمان جایگاه رفیعی است، چراکه اگر نماز نباشد ایمان هم وجود نخواهد داشت؛ در صورتی که در بقیه اعمال ظاهری، مثل زکات، حج و روزه، چنین نیست. حال با توجه به اهمیت نماز باید دید کدام ترک نماز از نگاه ابن تیمیه و وهابیت کفرست و کدام یک کفر نیست. پرسش مهم این است که: آیا ابن تیمیه و وهابیت هم، مثل البانی، تا وقتی ترک نماز باعث انکار ضروری دین نشود آن را کفر تلقی نمی‌کنند و به تارک الصلاة سهوی هم مسلمان فاسق می‌گویند یا صرف ترک نماز را باعث کفر می‌دانند؟

در این زمینه کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی به زبان عربی نگاشته شده است، از جمله پایان‌نامه الحَضِیضُ به نام «موقف الفقه الاسلامی من جریمه ترک الصلاة و عقوبتها» و نیز کتاب‌های ابویوسف الجمالی، ابن‌عشیمین و البانی در باب تارک نماز. ولی کتاب یا مقاله‌ای به زبان فارسی، آن هم از نگاه ابن تیمیه و وهابیت، نگاشته نشده است، به جز مقاله ابراهیم کاظمی با عنوان «تارک الصلاة از دیدگاه ابن تیمیه». البته مقاله پیش رو، برخلاف مقاله مذکور، نشان می‌دهد ابن تیمیه تارک نماز تکاسلی را کافر نمی‌داند.

## مفهوم‌شناسی

### اسلام

«اسلام» در لغت از ماده «سلم» و به معنای دخول در صلح و تسلیم است: «دخل فی السَّلْم» (مصطفی والآخرون، ۱۴۱۰: ۴۴۶/۱) و در باب افعال به معنای استسلام، یعنی

فرمانبری و اطاعت است (الرازی، ۱۴۲۰: ۱۳۱/۱). لذا «أَسْلَمَ لِأَمْرِ اللَّهِ» به معنای گردن نهادن و اطاعت از فرمان خداست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۲۳/۱). در تعریف اصطلاحی، ابن تیمیه معنای «اسلام» را با توجه به نصوص کتاب و سنت، اطاعت از خدا در ظاهر و باطن (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ الف: ۲۸۵/۱) و انجام دادن اعمال ظاهری مانند شهادتین، نماز، زکات، روزه و حج معرفی کرده است (همو، ۱۴۲۳: ۲۰۷/۱) و وهابیت همچون ابن عثیمین و ابن باز، با تأثرپذیری از ابن تیمیه، معنای اصطلاحی «اسلام» را از او پذیرفته‌اند (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۴۶/۶ و ۶۴؛ همو، ۱۴۲۴: ۴/۱؛ ابن باز، بی‌تاب: ۹/۱). حال با بررسی اقوال ابن تیمیه و وهابیت می‌توان به این نتیجه رسید که «اسلام» یعنی انجام دادن اعمال ظاهری که شرط تحققش شهادتین است.

### کفر

«کفر» در لغت «سِتْرُ الشَّيْءِ» به معنای پنهان کردن و پوشاندن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۳۳؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۹۱/۵). برای همین به شب تاریک، کشاورز، دریا، زره و ... «کافر» گفته می‌شود؛ چون هر یک به نحوی چیزی را می‌پوشانند. بنابراین، در تحقق معنای «کفر» پوشاندن شرط است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴۷۱؛ ابن جبرین، بی‌تاب: ۱۱؛ ابن عثیمین، ۱۴۲۳: ۲۶۶/۳). همچنین، این معنا در کفران به خدا و رسول و آیات و روز جزا وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۳۱/۵).

اما «کفر» در اصطلاح، از نظر ابن تیمیه، زمانی اتفاق می‌افتد که به انکار ضروری دین یا به انکار احکام اجماعی و متواتر ختم شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۶/۱). در جایی دیگر، ایمان نداشتن به خدا و رسول را کفر می‌داند و معتقدست فرقی هم ندارد که به همراه تکذیب یا شک یا رویگردانی از خدا و رسول باشد و علتش هم فرقی نمی‌کند حسد یا اتباع از هوای نفس باشد؛ در هر صورت شخص کافر می‌شود، گرچه عذاب تکذیب خدا و رسول بیشترست (همان: ۳۳۵/۱۲). ابن تیمیه در دومین تعریف، «کفر» را اعم معنا کرده است، یعنی ایمان نداشتن به خدا و رسول. لذا فرقی نمی‌کند کسی ضروری دین را انکار کند یا خیر، ولی در تعریف اول تعریف به اخص می‌کند و می‌گوید «کفر» یعنی انکار ضروری دین.



وهابیت در معنای اصطلاحی «کفر» گاهی ایمان نداشتن به خدا و رسول را «کفر» معرفی می‌کنند و فرقی نمی‌کند از سر حسد یا شک و اعراض باشد، که این همان تعریف عام «کفر» از نگاه ابن تیمیه است (فوزان، ۱۴۲۳: ۱۹/۱) و گاهی هم انکار ضروری دین را «کفر» معرفی می‌کنند که با تعریف اخص «کفر» از نگاه ابن تیمیه فرقی نمی‌کند (ابن عثیمین، ۱۴۲۳: ۲۶۶/۳؛ ابن باز، ۱۴۲۰: ۱۷۴/۹؛ ابن جبرین، بی‌تا ب: ۱۱).

### ترک الصلاة

واژه «صلاة» در لغت به معنای دعاست و در قرآن نیز این معنا به کار رفته است: «وَصَلِّ عَلَیْهِمْ» (توبه: ۱۰۳). در اصطلاح هم به معنای تعبد برای خدا به وسیله افعال و اقوال است که با تکبیر شروع، و با سلام ختم می‌شود. این معنا محل اتفاق تمام مذاهب است.

اما معنای «ترک» در لغت انجام ندادن فعل مقدورست؛ فرقی نمی‌کند قصد ترک باشد یا نه (البستانی، ۱۹۸۷: ۷۰). ابن فارس هم «ترک» را خالی شدن از چیزی معنا کرده است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳۴۵/۱).

### اقسام ترک الصلاة

برای اقامه نماز مقبول از نظر شارع دو رکن اساسی وجود دارد که شخص نمازگزار باید آن‌ها را رعایت کند؛ اول، اعتقاد به وجوب نماز، و دوم، اراده برای خواندن نماز، که اگر هر کدام از این دو رکن نباشد فعل نماز محقق نخواهد شد؛ مثلاً اگر شخص منکر وجوب نماز باشد یا شخص به وجوب نماز معتقد باشد ولی به انجام دادنش ملتزم نباشد نماز محقق نخواهد شد.

از نکات درخور توجه در مسئله ترک نماز، رابطه بین اعتقاد به وجوب نماز با فعل آن است. اعتقاد به وجوب نماز مقدمه‌ای است برای انجام دادن آن. لذا اگر کسی به وجوب معتقد نباشد، فعلی هم از او صادر نخواهد شد.

گاهی شخص هم به وجوب نماز معتقدست و هم عمل نماز را انجام می‌دهد، ولی به صورت مقطعی که در اصطلاح به او «تارک جزئی از صلاة» می‌گویند، در مقابل «تارک کلی»، یعنی کسی که هیچ نمازی به جا نمی‌آورد. حکم این دو نوع از ترک نماز



بیان خواهد شد (ابن قیم جوزی، بی تا: ۱۰۹/۱).<sup>۱</sup>

حال با توجه به توضیحات بالا تارک نماز تقسیمات گوناگونی دارد که باید محل نزاع و اختلاف بین ابن تیمیه و وهابیت را مشخص کرد.

### قسم اول: نامعتقد به وجوب نماز

**حالت اول؛** کسی که منکر وجوب نماز باشد به اتفاق تمام مسلمانان کافرست (بدرالدین عینی، بی تا: ۳۴/۲۶؛ مرداوی، ۱۴۱۵: ۴۰۱/۱؛ السیواسی، ۱۳۸۹: ۸۹/۱). ابن تیمیه هم، مانند تمام علمای اسلام، شخصی را که وجوب نماز را منکر باشد، کافر می داند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۹۸/۲۰؛ همو، ۱۴۱۸: ۶۰/۱). وی نفس انکار در واجبات را باعث کفر فرد می داند و هیچ فرقی هم بین نماز و غیر آن نمی گذارد. لذا اگر شخصی جحد به نماز داشته باشد، ولی در عین حال نماز را هم به جا بیاورد هیچ سودی به حالش نمی کند و حکم کفرش پابرجاست (همو، ۱۴۰۹: ۸۴/۱). وهابیت هم منکر وجوب نماز را کافر می دانند (ابن عثیمین، بی تا الف: ۸/۲؛ ابن باز، ۱۴۲۰: ۲۷۴/۱۰؛ همو، بی تا: ۵۸/۱؛ الدویش، بی تا: ۱۲۵/۲) و حتی بعضی از آن ها شک در وجوب نماز را هم سبب خروج از اسلام می دانند (ابن عثیمین، بی تا الف: ۸/۲).

**حالت دوم؛** شخص، منکر وجوب نماز نیست، اما به سبب بغض به رسول خدا (ص) نماز را ترک می کند. در این قسم نیز ابن تیمیه و وهابیت به کفر چنین شخصی حکم می کنند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۹۷/۲۰).

**حالت سوم؛** نه منکر وجوب نمازست و نه معتقد به وجوب نماز، ولی در عین حال نماز را به صورت کلی ترک می کند؛ و فرض جزئی در اینجا تصور نمی شود؛ چراکه اگر بعضی اوقات نماز بخواند لامحاله باید به وجوب نماز معتقد باشد که این از فرض مسئله ما خارج است. چون مسئله ما شخصی است که نه معتقد به نماز، و نه منکر وجوب نمازست، حال اگر کسی تارک کلی نماز باشد مشخصاً در باطن خود به وجوب نماز مقرر نیست (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۴۴/۲۲). حکم چنین شخصی از نظر ابن تیمیه و وهابیت کفرست؛ چراکه اگر شخص کل نمازهای فریضه را ترک کند باعث خروجش از اسلام می شود (ابن عثیمین، بی تا الف: ۱۹/۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۵۵/۱۲؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۹: ۹۴/۲؛ همو، ۱۴۱۶ ب: ۹۶/۲۰؛ آثیوبی، بی تا: ۶۰۵/۲).



### قسم دوم: معتقد به وجوب نماز ولی تارک آن در عمل

**حالت اول:** کسی که به وجوب نماز مُقِر باشد ولی نماز را مطلقاً به جا نیاورد و کلاً نماز را ترک کند و حتی یک سجده هم برای خدا نکرده باشد، از نظر ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۴۸/۲؛ همو، ۱۴۰۹: ۸۳/۲، ۸۶، ۸۵ و ۸۹) و وهابیت کافرست (ابن عثیمین، بی تا الف: ۱۹/۲)؛ چراکه ترک کلی مساوی با کفرست.

**حالت دوم:** گاهی شخص به وجوب نماز مُقِرست، ولی غیر عمدی و از سر نسیان و جهل و اکراه نماز را ترک می‌کند. این قسم، از نگاه ابن تیمیه، عذر محسوب می‌شود و اگر کسی هنگام فراموشی یا خواب (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۹۸/۲۲ و ۴۰۷/۱۱) یا جهل به حکم (همان: ۹۸/۲۲)، نماز را ترک کرده باشد گناهی برایش نوشته نمی‌شود و باعث خروجش از اسلام نیست. در واقع، علم و قصد در نگاه وی برای تکفیر موضوعیت دارد. لذا فردی که علم در وجوب نماز (همان: ۴۰۷/۱۱ و ۴۰۶/۱۱) یا قصد ترک نداشته باشد تکفیر نمی‌شود. در وهابیت هم جهل به حکم را عذر تلقی می‌کنند و ترک نماز را سبب خروج از اسلام نمی‌دانند (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۳۰۸/۲؛ ابن باز، بی تا ب: ۱۰۶/۶).

**حالت سوم:** شخصی به وجوب نماز اقرار دارد، ولی عمداً از سر کسالت گاهی نماز می‌خواند و گاهی ترک می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۹۸/۲۰). این محل نزاع بین وهابیت و ابن تیمیه است. اما قبل از بیان حکم این مسئله باید توضیحی درباره لغات «عمد» و «کسالت» داده شود. واژه «عمد» در لغت یعنی قصدی که در آن هیچ‌گونه خطا و تصادفی نیست (معلوف، ۱۳۷۱: ۵۲۹/۱). معنای مقابل «عمد» خطاست. لذا معنای «قتل عمد» یعنی شخصی که فردی را از سر قصد و یقین به قتل رسانده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵۷/۲). ملاک تعمد، جدیت، یقین و قصدست. لذا اگر شخصی برای انجام دادن کاری یا ترک کاری گمان داشته باشد، تعمد محقق نخواهد شد (الشرطونی، ۱۳۷۴: ۶۳۸/۳). البته بعضی «جحد» را در تارک نماز، قسیم «عمد» آورده‌اند که اشتباه است؛ چراکه اعتقاد و اقرار به وجوب نماز مقدمه برای عمل به نمازست و اگر شخص منکر وجوب نماز باشد حتماً به نماز عمل هم نمی‌کند. لذا کسی که عمداً عمل نماز را ترک می‌کند مُقِر و معتقد به وجوب نمازست و هیچ قسمی جز از سر کسالت و تبلی برایش نمی‌توان نام برد. در واقع، فرض کسالت از حیث معنا با ترک جزئی مساوی است

که بعضی برای بیان حکم از تعبیر «ترک جزئی» به جای «کسالت» استفاده می‌کنند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اما معنای «کسالت» در لغت کاهلی کردن، سنگینی و اقدام نکردن برای انجام شدن کاری یا اتمام آن است. کاهلی کردن، در جایی معنای «کسل» می‌دهد که کاهلی کردن و عمل نکردن در آن کار، سزاوار نباشد. لذا فراهیدی، ابن فارس و ابن منظور (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۱۰/۵؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۹۲۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۰: ۵۸۷/۱۱) معنای «کسل» را کاهلی کردن و اقدام نکردن در انجام دادن کاری می‌دانند، ولی این کاهلی کردن در جایی معنای «کسل» می‌دهد که عمل نکردن در آن کار را، از حیث اهمیت، شارع نهی کرده باشد (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۶۲/۵).

## بررسی حکم تارک نماز از سر کسالت

### دیدگاه ابن تیمیه

گفتیم که اگر کسی منکر و خوب نماز باشد حکم کفرش ثابت است و حتی ابن تیمیه تصریح کرده بود که اگر نماز را هم بخواند، چون از حیث اعتقاد منکر ضروری دین است، حکم کفر از این شخص برداشته نمی‌شود، اما حالا این شخص به وجوب نماز معتقدست، ولی مشکلش دیگر اعتقاد نیست، بلکه عمل به نمازست. ابن تیمیه نظر خود را در باب کسی که از سر کسالت نماز را ترک کرده است در هیچ جایی به وضوح بیان نمی‌کند، ولی می‌توان از تقسیم تارک نماز نظر ابن تیمیه را در این باب کشف کرد.

ابن تیمیه دو دسته از تارک نماز را به همراه حکم نام می‌برد:

گروه اول کسانی هستند که اصرار و اقرار بر ترک دارند؛ حتی یک نماز هم به جا نمی‌آورند و کافر می‌میرند که اصطلاحاً «تارک کلی» می‌گویند (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۱۱۹/۷). اما گروه دوم، که به نظر ابن تیمیه بیشتر مردم این گونه‌اند، کسانی هستند که گاه نماز می‌خوانند و گاهی نمی‌خوانند و حفاظت از نماز ندارند، ولی تحت وعید و مشیت الاهی قرار دارند (همان: ۱۱۹/۷).

ابن تیمیه اشخاصی را که گاه نماز را ترک می‌کنند مسلمان می‌داند و الا اگر این افراد کافر بودند ابن تیمیه آن‌ها را تحت مشیت الاهی قرار نمی‌داد (همان). پس تارک، در نگاه او، به دو نوع «تارک کلی» و «تارک جزئی» تقسیم شد که می‌توان از حکم تارک جزئی



حکم کسی را که نماز را از سر کسالت ترک کرده است برداشت کرد.

این نگاه ابن تیمیه در کتب فقهی اش کاملاً مشهودست؛ چراکه او اعتقادش را در باب تارک صلاة موقتاً این‌گونه پاسخ می‌دهد که اگر کسی گاهی نماز بخواند و گاهی نماز نخواند مسلمان منافق است، که نفاق را پنهان ولی احکام اسلامی را مثل بقیه مسلمانان رعایت می‌کند؛ کما اینکه در زمان نبی اکرم (ص) چنین اشخاصی وجود داشتند و این افراد متظاهر به فسق اند نه کافر (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱۰۴/۱؛ همو، ۱۴۲۳: ۵۶۷/۱). یا در جای دیگر، در پاسخ فقهی به کسی که همسرش نماز را ترک کرده است، می‌گوید در وهله اول باید وی را امر به نماز کرد (و به صرف ترک یک نماز نباید او را تکفیر کرد) کما اینکه روایتی از حضرت علی (ع) هست که باید تارک را تعلیم داد، اما در مرحله بعد، اگر همسر به ترک نماز مُصر بود باید وی را طلاق داد (همو، ۱۴۲۲: ۱۱۳).

زهرانی، محقق کتاب ایمان الاوسط، می‌گوید در تقسیم تارک صلاة، ابن تیمیه تارک نماز از سر جحد یا کسی که نماز را به صورت کلی ترک کند، کافر می‌داند، به خلاف کسی که گاهی نماز می‌خواند و گاهی نماز نمی‌خواند. این شخص هم ایمان دارد و هم نفاق، که بر او احکام اسلام ظاهری بار می‌شود (همو، ۱۴۲۳: ۱۵۲ و ۱۵۳).  
 اما حدود و ثغور کسی که نماز را از سر کسالت ترک کرده چقدرست؟ آیا محدود به اعداد و ارقام است یا خیر؟

ابن تیمیه در پاسخ به این پرسش که «اگر کسی نماز را ترک کند و فقط نماز جمعه را به جا بیاورد آیا لعنش واجب است یا خیر؟» می‌گوید اگر شخصی فقط نماز جمعه را به جا آورد و بقیه نمازها را ترک کند مستوجب عقوبت است و اگر توبه نکرد باید کشته شود. در هر صورت، لعن تارک صلاة به صورت عموم جائز، و لعن به صورت معین، بهترست ترک شود؛ چراکه امکان توبه فرد وجود دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۶۳/۲۲). لذا جواب او در وهله اول مشخص‌کننده اسلام اوست و باید بر این ترک، عقوبت شود و اگر توبه نکرد کشته می‌شود که این نشان از توسیع حدود تارک نماز از نگاه وی دارد.

گاهی اوقات شخص عزمی برای خواندن نماز دارد، ولو بعد از مدتی، به خلاف کسی که اصلاً نماز نمی‌خواند؛ این دو در حکم با هم فرق می‌کند (السلیمانی، بی‌تا: ۳۸۲/۴). کما اینکه ابن تیمیه هم به آن اشاره می‌کند و می‌گوید تارک کلی نماز در باطن

هم کافر می‌شود، به خلاف کسی که گاهی عزم نماز می‌کند؛ چراکه در او مجرد ایمان یافت می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۰۹: ۹۴/۲؛ سلیمانی، بی‌تا: ۳۸۲/۴).

به طور کلی، ابن تیمیه در سه حالت حکم کفر را بر تارک نماز جاری می‌کند: ۱. منکر وجوب نماز؛ ۲. ترک کلی، اگرچه به وجوب مُقَر باشد؛ ۳. مُصِر بر ترک و امتناع (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۴۸/۲۲). ولی در جایی که ترک نماز گهگاه صورت می‌گیرد نشان از کسالت دارد و شخص تکفیر نمی‌شود و او را «مسلمان فاسق» خطاب می‌کند.

### نگاه وهابیت

در واقع، وهابیت در بحث ترک نماز از سر کسالت سه دیدگاه دارد:

#### دیدگاه اول

مدافعان این دیدگاه میان «ترک کلی» و «ترک جزئی» فرق قائل‌اند. در واقع، با ابن تیمیه هم‌نظرند، از جمله ابن عثیمین که در باب تارک صلاة معتقدست تارک زمانی کافر می‌شود که ترک دائم کند؛ یعنی هیچ یک از نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا را نخواند، اما اگر تارک یک نماز یا دو نماز را در طول روز بخواند کافر نیست و تارک الصلاة بر او صدق نمی‌کند (ابن عثیمین، ۱۴۲۲: ۲۶/۲). از نظر وی، کسی که بعضی از نمازها را ترک می‌کند فاسق است (همو، ۱۴۱۳: ۵۵/۱۲). او حتی مثل ابن تیمیه کسی را که فقط نماز جمعه می‌خواند به اسلامش حکم می‌کند و می‌گوید اگر استادش بن‌باز بود حکم به کفر چنین شخصی می‌کرد (همو، بی‌تا ب: ۱۷۰/۲).

صالح المنجد، از وهابی‌های معاصر، هم می‌گوید ابن عثیمین و ابن تیمیه تارک بعض الصلاة را تکفیر نمی‌کنند، اما تارک کل یا تارک یک نماز از سر عمد را تا هنگام خروج وقت تکفیر می‌کنند (المنجد، بی‌تا: ۱۱۱۲/۵). ابن جبرین هم موافق این نظریه است. او می‌گوید اگر شخصی نماز را گهگاه یا از سر کسالت ترک کرد برایش طلب رحمت می‌شود و اگر بمیرد بر اسلام مرده است (ابن جبرین، بی‌تا الف: ۱۲/۲). همچنین، ناصر العقل می‌گوید ترک نماز وجوه مختلفی دارد؛ مثلاً اگر کسی به وجوب نماز معتقد نباشد، به اجماع علما، کافر می‌شود، ولی اگر تارک از سر کسالت نماز را ترک کند محل اختلاف علماست. بعضی از اهل علم می‌گویند اگر بر ترک مداومت کند مخرج از



ملت می‌شود، ولی اگر تارک علی‌رغم کسالت در نماز و سهل‌انگاری‌ها به وجوب نماز مُقِر بود، ولی گاهی نماز می‌خواند و گاهی ترک می‌کرد، کفرش مخرج از ملت نیست، ولی احکام دیگری بر او بار می‌شود (العقل، بی‌تا: ۳۰/۶).

محمد آدم الأثیوبی می‌گوید کسی که نماز را عمداً ترک کند و به وجوبش مُقِر باشد کافرست و کشته می‌شود، ولی اگر احیاناً نماز را ترک کند کفرش دون کفرست. اگر شخص نماز را از سر جحد نخواند یا به وجوب مُقِر باشد ولی تارک کلی باشد یا بعض نماز را ترک کند و امام او را به نماز بخواند و او بر ترک اصرار داشته باشد کافرست و این شخص کشته خواهد شد، ولی اگر ترک بعض نماز را بکند و امام او را به نماز نخواند کفر باطنی دارد نه ظاهری (أثیوبی، بی‌تا: ۶۰۶/۲).

عبدالقادر سقاف می‌گوید اگر کسی نماز را به صورت مطلق ترک کند، به طوری که اصلاً نماز را به جا نیاورد، کافر و خارج از اسلام است، اما اگر کسی نماز را گهگاه ترک کند کافر نیست، ولی فاسق است و مرتکب گناه بسیار بزرگی خواهد شد (سقاف، بی‌تا: ۷۳/۱).

سفر الحوالی می‌گوید بین کسی که تارک مطلق نماز باشد و کسی که محافظت بر نماز نداشته باشد فرق است. پس تارک مطلق کسی است که اصلاً نماز را به جا نمی‌آورد. این فرد کافرست و جای بحث ندارد، ولی شخصی که نماز را سهل‌انگارانه ترک می‌کند، مثلاً نماز صبح را چون خواب است نمی‌خواند و نماز در اوقات دیگر را ادا می‌کند کفرش در فجر به خاطر ترک حاصل شده و با خواندن نماز ظهر به اسلام برمی‌گردد. لذا حالات منافق درجاتی دارد؛ مثلاً منافقی هست که اصلاً ایمان درون قلبش داخل نشده است، یا گاهی شخص نفاق دارد که آن هم بر اثر ضعف ایمان اوست. اما سخن در جایی است که شخص گاهی نماز می‌خواند و گاهی آن را ترک می‌کند. این شخص بین اسلام و کفر قدم می‌زند. لذا گاهی داخل کفر، و گاهی داخل ایمان می‌شود؛ نه به او مؤمن اطلاق می‌شود و نه کافر؛ این حال بیشتر مردم است (الحوالی، بی‌تا: ۶۹/۷).

تویجری می‌گوید اگر کسی نماز را به صورت کلی ترک کند کافرست، ولی اگر گهگاه آن را ترک کند کافر نیست ولی فاسق است (تویجری، ۱۴۳۱: ۴۵۰/۱). وبگاه

اسلام‌وب، که از پایگاه‌های اینترنتی مشهور وهابیت است، نیز با بررسی یک حکم فقهی نظر خود را بیان کرده است که اگر شکارچی نماز را به کل ترک کند کافرست و نباید صیدش را خورد، ولی اگر گاهی نمازش را ترک کند مسلمان است و می‌توان صیدش را مصرف کرد. نیز می‌توان از صید اهل کتاب استفاده کرد. در مجموع، صید اهل کتاب و تارک بعض الصلاة استفاده می‌شود، به خلاف غیر اهل کتاب و کسی که مطلقاً نماز را ترک کرده است (مجموعه من المؤلفین، بی تا: ۷۵۸/۱۷).

## دیدگاه دوم

کسانی که بین ترک نماز، چه به صورت کلی و چه به صورت جزئی، فرقی قائل نیستند و به کفر هر دوی آن حکم می‌کنند، از جمله فتاوی اللجنه که فتوای فقهی وهابیت است. نظر لجنه در باب ترک نماز این است که بین کسی که کلاً نماز نمی‌خواند و کسی که بعضی از نمازها را نمی‌خواند در جهت حکم فرقی نیست، بلکه هر دو کافرند و فقط کسی که تارک کل هست گنااهش بیشترست (الدویش، بی تا: ۹۸/۲). در جای دیگر، فتاوی اللجنه بعضی از کفرهای عملی را که باعث خروج از اسلام می‌شود نام می‌برد که ترک نماز واجب از سر کسالت یکی از آنهاست (همان: ۵۳/۲).

از مؤیدان این دیدگاه ابن‌بازست. به نظر وی، تارک نماز از سر کسالت، عمداً نماز را ترک می‌کند ولی جاحد نیست، چراکه شاید برگردد و نماز بخواند، ولی بنا بر اصح اقوال کافرست و ادله روایی هم خود گواه بر کفر این دسته است (ابن‌باز، ۱۴۲۰: ۷۳). برای او تفاوتی بین ترک کلی یا غیرکلی نیست (همو، بی تا ب: ۳۴۱/۲۰ و ۱۲۱/۶) و به محض ترک عمدی نماز (ولو اینکه به وجوب نماز مقرر باشد) حکم کفر وی صادر می‌شود (همو، بی تا الف: ۱۷/۶). از نگاه شاگردش، ابن‌عثیمین، نظر او در تارک نماز بسیار تندست. لذا او می‌گوید کسی که گاهی نماز می‌خواند و گاهی نمی‌خواند، بنا بر قول شیخ ما، ابن‌باز، کافرست؛ چراکه در نظر او اگر شخصی حتی یک نماز را ترک کند کافر می‌شود، اما به نظر ما این شخص کافر نیست؛ چراکه ترک نماز در نزد ما زمانی است که دائمی باشد و رفتار ما با این اشخاص از باب نصیحت و هشدار دادن به سهل‌انگاران در صلاة است؛ چراکه امری است بسیار بزرگ، و خطا در این باب هم بسیار بزرگ است (ابن‌عثیمین، بی تا ب: ۲۱۱/۱۱).



از مؤیدان این قول سلیمان المنیع است. وی در پاسخ به این پرسش که «اگر کسی بیشتر اوقات نماز را ترک کند ولی گاهی نماز بخواند حکمش چیست؟» می‌گوید هر کس عمداً نماز را ترک کند فرقی نمی‌کند از سر جحد باشد یا کسالت، به دلیل عمومیت ادله کافر محسوب می‌شود و از اسلام خارج است (ابن منیع، ۱۹۹۹: ۷/۲).

همچنین، احمد بن یحیی النجمی در پاسخ به این پرسش که «آیا می‌شود بر جنازه شخصی که نماز را گاهی از سر کسالت ترک می‌کرده است نماز خواند؟»، می‌گوید: «خیر، چراکه ایشان، به دلیل قول نبی، کافرند» (نجمی، ۲۰۰۲: ۲۷۷/۱). صالح فوزان نیز، مثل ابن باز، فرقی میان کفر از سر انکار و کفر از سر کسالت نمی‌گذارد و هر دوی آن‌ها را در حکم، مشترک می‌داند (فوزان، ۱۴۲۴: ۹۱/۱). صالح آل‌شیخ ترک صلاة از سر کسالت را، طبق بهترین قول از اهل علم، کفر می‌داند و سپس اذعان می‌کند که این مطلبی است اختلافی و شوافع و احناف به کفر حکم نمی‌کنند و از آثار ترک صلاة انفساخ نکاح است (آل‌الشیخ، ۱۴۲۳: ۱۱۱). عبدالکریم الخضیر هم می‌گوید هر کس نماز واجب را، ولو یک بار، ترک کند کافرست. همچنین کسی که نمازی را تعمداً ترک کند و قضایش را هم به جا نیاورد کافرست (الخضیر، بی‌تا: ۸/۱).

عائض القرنی می‌گوید اگر کسی یک نماز را عامدانه ترک کند کافر می‌شود، مگر اینکه این شخص توبه کند تا به اسلام برگردد و در دین داخل شود. ترک بعضی از نمازها یا ترک یک نماز، هر دو، به منزله کفرست. حتی بعضی از اهل علم از محدثان می‌گویند تقسیم تارک نماز به سهل‌انگار و منکر (جاحد) صحیح نیست، بلکه هر کس نماز را بدون عذر ترک کند کافر می‌شود. لذا در هر کاری می‌شود سستی کرد الا در نماز، که سستی‌اش مساوی با کفرست. چون نبی مکرم (ص) فرموده است بین مسلم و کافر ترک نمازست (القرنی، بی‌تا: ۳۶۹/۵). شنقیطی هم می‌گوید کسی که نماز را از سر سهل‌انگاری ترک کند کافرست (الشنقیطی، بی‌تا: ۲۷/۱۶).

همچنین، از ابراهیم آل‌شیخ، مفتی اعظم اسبق عربستان، در باب کشته‌شدن فرد تارک تکاسلی پرسیدند و ادله‌اش را خواستار شدند. آل‌شیخ در جواب به کبار ائمه، تابعین، جمهور صحابه و احادیثی استناد می‌کند که ترک نماز مطلقاً کفرست. لذا فرقی بین ترک از سر کسالت و غیر آن قائل نشده است (آل‌الشیخ، ۱۳۹۹: ۱۰۷/۲).

## دیدگاه سوم

این دیدگاه متعلق به محمد بن عبدالوهاب است که ترک عمل را مساوی با کفر نمی‌داند و می‌گوید اگر کسی شهادتین را به زبان گفت مسلمان است و اگر ارکان اربعه، یعنی نماز، زکات، روزه و حج، را نیز ترک کرد، هرچند به جنگ با او می‌رویم، اما او را تکفیر نمی‌کنیم و مسلمان می‌دانیم (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۹/۱). بنابراین، محمد بن عبدالوهاب نه دیدگاه اول (تفصیل بین ترک مطلق و غیر آن) و نه دیدگاه دوم (کفر تارک نماز مطلقاً) را نمی‌پذیرد، بلکه با نظریه جدید، ترک عمل را مساوی با کفر نمی‌پندارد، ولی کشتن او را به عنوان مسلمان جایز می‌شمرد.

## نتیجه

تارک نماز اقسامی دارد که یک قسم آن کسی است که منکر اصل وجوب نمازست. این قسم به اتفاق ابن تیمیه و وهابیت کافرست. اما قسم دیگر تارک کسی است که به وجوب نماز اقرار می‌کند، ولی آن را از سر کسالت ترک می‌کند. ابن تیمیه می‌گوید اگر این فرد نماز را همیشگی ترک کند خارج از دایره اسلام می‌شود، ولی اگر بعضی اوقات آن را ترک کند مسلمان فاسق است. نظر وهابیت در این قسم به سه دیدگاه تقسیم می‌شود: ۱. دیدگاه اطلاق، یعنی عده‌ای از وهابیت همچون بن باز، لجنه و فوزان، که معتقدند تارک نماز به صورت عمدی، کافرست و فرقی میان ترک کلی و غیر آن نیست؛ ۲. دیدگاه تفصیل، یعنی اگر تارک نماز ترک کلی کرد کافرست، ولی اگر ترک مقطعی کرد کافر نمی‌شود، که مؤید همان دیدگاه ابن تیمیه است (دیدگاه ابن عثیمین، سفر الحوالی و عبدالقادر سقاف)؛ ۳. دیدگاه محمد بن عبدالوهاب که می‌گوید اگر شخصی تمام ارکان اربعه، اعم از نماز، زکات، حج و صوم، را ترک کند کافر نمی‌شود، ولی به جنگ او خواهیم رفت.

## پی‌نوشت

۱. «البته در این باره که شخص کلاً نماز را ترک کند تا اینکه بمیرد البانی می‌گوید برای حکم به کفر شخص کفر اعتقادی‌اش نیازست، ولی کسانی مثل ابن تیمیه و ابن قیم همین اصرار بر ترک نماز را برای کفر وی کافی می‌دانند» (ابورحیم، ۱۴۳۰: ۴۶).



## منابع

١. قرآن كريم.
٢. آل الشيخ، عبد اللطيف (١٣٩٩). فتاوى و رسائل سماحة الشيخ محمد بن إبراهيم بن عبد اللطيف آل الشيخ، مكة المكرمة: مطبعة الحكومة.
٣. آل الشيخ، صالح بن عبد العزيز (١٤٢٣). فتنة التكفير، بي جا: بي نا.
٤. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (١٤٢٠). مجموع فتاوى و مقالات متنوعة، گردآوری: محمد بن سعد شويعر، رياض: دار القاسم.
٥. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (بي تا الف). دروس للشيخ عبد العزيز بن باز، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية.
٦. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (بي تا ب). فتاوى نور على الدرب، بي جا: بي نا.
٧. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤١٨). السياسة الشرعية في إصلاح الراعى والرعية، رياض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والارشاد.
٨. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤٠٩). شرح العمدة، رياض: مكتبة الحرمين.
٩. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤١٦ الف). الايمان، عمان: المكتب الاسلامى.
١٠. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤١٦ ب). مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، المدينة النبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
١١. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٢). جامع المسائل، مكة: دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع.
١٢. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٣). الايمان الاوسط، رياض: دار ابن الجوزى للنشر والتوزيع.
١٣. ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٥). المسائل والأجوبة، القاهرة: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر.
١٤. ابن جبرين، عبد الله (بي تا الف). شرح أخصر المختصرات، بي جا: بي نا.
١٥. ابن جبرين، عبد الله (بي تا ب). شرح الطحاوية، بي جا: بي نا.
١٦. ابن عبد الوهاب، محمد (بي تا). فتاوى و مسائل، رياض: جامعة الأمام محمد بن سعود.
١٧. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤١٣). مجموع فتاوى و رسائل، بي جا: دار الوطن، دار الثريا.
١٨. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٢). الشرح الممتع على زاد المستقنع، رياض: دار ابن الجوزى.
١٩. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٣). تفسير ابن عثيمين، رياض: دار ابن الجوزى للنشر والتوزيع.

۲۰. ابن عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۲۴). المنتقى من فوائد الفوائد، رياض: دار الوطن للنشر.
۲۱. ابن عثيمين، محمد بن صالح (بى تا الف). فتاوى نور على الدرب، بى جا: بى نا.
۲۲. ابن عثيمين، محمد بن صالح (بى تا ب). لقاء الباب المفتوح، بى جا: بى نا.
۲۳. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹). معجم مقاييس اللّغة، بيروت: دار الفكر.
۲۴. ابن فارس، احمد (بى تا). معجم مقاييس اللغة، قاهره: مطبعة البابى الحلبي، الطبعة الثانية.
۲۵. ابن قيم جوزى، محمد بن ابى بكر (بى تا). الصلاة و أحكام تاركها، المدينة المنورة: مكتبة الثقافة.
۲۶. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۰). لسان العرب، بيروت: دار صادر.
۲۷. ابن منيع، عبد الله بن سليمان (۱۹۹۹). مجموع فتاوى و بحوث، بى جا: دار العاصمة.
۲۸. أبو رحيم، محمد بن محمود (۱۴۳۰). كتاب التعقبات الجلية فى الترددات الابانية، عمان: دار المأمون.
۲۹. الأثيرى، محمد آدم (بى تا). البحر المحيط الشجاع فى شرح صحيح الامام مسلم بن الحجاج، رياض: دار ابن الجوزى.
۳۰. بدر الدين عيني، محمود بن احمد (بى تا). عمدة القارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۳۱. البستاني، بطرس (۱۹۸۷). محيط المحيط: قاموس مطول للغة العربية، بيروت: مكتبة لبنان.
۳۲. تويجرى، محمد بن إبراهيم (۱۴۳۱). مختصر الفقه الاسلامى فى ضوء القرآن والسنة، رياض: دار أصدقاء المجتمع.
۳۳. الحوالى، سفر (بى تا). دروس للشيخ سفر الحوالى، بى جا: بى نا.
۳۴. الخضير، عبد الكريم (بى تا). شرح المحرر فى الحديث، بى جا: بى نا.
۳۵. الدويش، أحمد بن عبد الرزاق (جمع و ترتيب) (بى تا). فتاوى اللجنة الدائمة، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والافتاء، الادارة العامة للطبع.
۳۶. رازى، محمد بن أبى بكر (۱۴۲۰). مختار الصحاح، بيروت: المكتبة العصرية.
۳۷. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (۱۴۱۶). مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دار القلم.
۳۸. السليمانى، أبى الحسن مصطفى بن إسماعيل (بى تا). سبيل النجاة فى بيان حكم تارك الصلاة، بى جا: بى نا.
۳۹. سيواسى، محمد بن عبد الرحمن (۱۳۸۹). فتح القدير على الهداية، القاهرة: مطبعة مصطفى البابى الحلبي.
۴۰. الشرتونى، سعيد (۱۳۷۴). أقرب الموارد فى فصح العربية والشوارد، تهران: دار الاسوة.
۴۱. الشنقيطى، محمد المختار (بى تا). شرح زاد المستقنع، بى جا: بى نا.
۴۲. طباطبايى، محمد حسين (۱۳۷۸). ترجمه تفسير الميزان، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

٤٣. طريحي، فخر الدين (١٣٧٥). مجمع البحرين، تهران: مرتضوى.
٤٤. العقل، ناصر بن عبد الكريم (بى تا). شرح لمعة الاعتقاد، بى جا: بى نا.
٤٥. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩). العين، قم: مؤسسة دار الهجرة.
٤٦. فوزان، صالح بن فوزان (١٤٢٣). كتاب التوحيد، رياض: وزارة الشؤون الاسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
٤٧. فوزان، صالح بن فوزان (١٤٢٤). الشرح المختصر على متن زاد المستقنع بتحليل ألفاظه و تقريب معانيه، بى جا: دار العاصمة.
٤٨. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب (١٤١٥). قاموس المحيط، بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٩. القرنى، عائض بن عبد الله (بى تا). دروس الشيخ عائض القرنى، بى جا: بى نا.
٥٠. مجموعة من الباحثين (بى تا). الموسوعة الفقهية، بإشراف: الشيخ علوى بن عبد القادر السقاف، بى جا: بى نا.
٥١. مجموعة من المؤلفين (بى تا). فتاوى الشبكة الإسلامية، بى جا: بى نا.
٥٢. مرداوى، على بن سليمان (١٤١٥). الأنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف، القاهرة: هجر للطباعة والنشر والتوزيع والاعلان.
٥٣. مصطفى، ابراهيم؛ والآخرون (١٤١٠). المعجم الوسيط، استانبول: دار الدعوة.
٥٤. معلوف، لويس (١٣٧١). المنجد فى اللغة، قم: اسماعيليان.
٥٥. المنجد، محمد صالح (بى تا). موقع الإسلام سؤال و جواب، بى جا: بى نا.
٥٦. نجمى، احمد بن يحيى (٢٠٠٢). فتح الرب الودود فى الفتاوى والرسائل والردود، بى جا: مكتبة الفرقان.